

نتیجه‌گیری

از طریق سازمان تجارت جهانی و به وسیله‌ی توافقنامه‌های منعقد، یک نظام تجاری نسبتاً آزاد و مبتنی بر عدم تبعیض، بین اعضا ایجاد خواهد شد. در این نظام حقوق و تعهدات بدین صورت است که هر کشور عضو برای برخورد عادلانه با کالاهای صادراتی‌اش از طرف دیگر کشورهای عضو، تضمین‌هایی را دریافت می‌کند و متقابلاً این کشور نیز تعهد می‌کند که برای واردات کالاهای دیگر کشورهای عضو به بازار خودش همین‌گونه عمل کند (البته با مقداری انعطاف برای کشورهای در حال توسعه). این مسأله با توجه به اصول و مفاهیم حقوقی موجود توافقنامه‌ی سازمان تجارت جهانی عملاً در صورتی قابل تحقق خواهد بود که تمهیدات لازم و کافی برای جبران عدم تعادل و همسطح نمودن کشورهای عضو اندیشیده شود. در غیر این صورت مسلماً بازرگانی خارجی کشورهای پیشرفته و توانمند در مقابل واردات خارجی کشورهای ضعیف روزه‌روز پرونوتر خواهد شد که نتیجه‌ی آن، اقتصاد پویا و تولید فراوان برای کشورهای نوع اول و اقتصاد ضعیف و ناتوان و همچنین مصرف فراوان برای کشورهای نوع دوم خواهد بود. گرچه در توافقنامه‌ها در این مورد هم تمهیداتی در نظر گرفته شده است، اما ظاهراً کافی نیست. عوامل زیادی باید مورد توجه قرار گیرند از جمله آنها می‌توان از عوامل مؤثر در تولید قابل رقابت و چشمگیر در صحنه‌ی بین‌المللی برای کشورهای ضعیف و افزایش آگاهی‌های فنی و عملی آنها نام برد. استفاده از توافقنامه‌ها و الحاق ایران به سازمان تجارت جهانی یکی از موضوعات مهم ملی است که نیازمند بررسی‌های کاملاً اساسی است و الحاق به سازمان تجارت جهانی در بلندمدت امری اجتناب‌ناپذیر است، ولی در عین حال ما شاهد وجود موانع و مشکلاتی بر سر راه عضویت کشور در WTO هستیم که لزوم رفع آنها امری ضروری است.

همان‌گونه که بیان شد در خصوص مسائل اقتصادی شناسایی توانایی‌های بالقوه‌ی اقتصاد به‌ویژه در بخشهای اصلی چون صنعت و توسعه‌ی قدرت رقابتی در محصولات صادرات صنعتی از طریق بسترسازی‌های مناسب اقتصادی، حقوقی و سیاسی قبل از عضویت در WTO و استفاده‌ی کامل از مزایای این عضویت نکته‌ای درخور توجه است. همچنین با توجه به وجود ناسازگاری‌های احتمالی که میان برخی از قوانین سازمان

تجارت جهانی و مقررات تجاری حقوق ایران موجود است، تلاش برای رفع این‌گونه ناسازگاریها قبل از هر اقدامی در جهت عضویت، ضروری است. «در مجموع با توجه به مشخصه‌های اقتصاد کشور از نظر بخشهای اقتصادی در عرصه‌ی تجارت بین‌المللی از یک سو و ضمن توجه به ناسازگاریهای قانونی، انجام یک سلسله تدابیر سیاسی و آماده‌سازی‌های اقتصادی، تجاری، حقوقی به‌منظور بهبود و ارتقای کارآیی فعالیتها و گسترش توان رقابت در صحنه‌های بین‌المللی ضروری به نظر می‌رسد.» (۴)

پیشنهادات

- 1- World Trade Organization (WTO).
- 2- General Agreement on Tariffs and Trade (GATT)
- 3- Agreement on Import Licensing Procedure
- 4- Exhaustion of Local Remedies

منابع

۱. اچ‌جکسون، جان. «نهادهای بین‌المللی تجارت: گات و سازمان تجارت جهانی»، ترجمه محمدجعفر قنبری جهومی، مجله‌ی حقوقی، شماره‌ی ۲۸، ۱۳۸۲.
 ۲. جلالی، جلال‌الدین. ایران و سازمان تجارت جهانی، سایت اینترنتی نواندیش.
 ۳. روزنامه‌ی کیهان، «ارزیابی کارشناسان درباره‌ی بحث الحاق ایران به سازمان تجارت جهانی»، یکشنبه ۵ خرداد، ۱۳۸۴.
 ۴. کمبجانی، اکبر. «نگاهی اجمالی به‌شکل‌گیری سازمان تجارت جهانی و تحلیلی از جنبه‌های حقوقی و اقتصادی ناشی از الحاق ایران به WTO»، فصلنامه‌ی علمی پژوهشی پژوهش‌ها و سیاستهای اقتصادی، شماره‌ی ۱، ۱۳۷۵.
 ۵. کهزادی، نوروز. «اثرات پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی»، متن سخنرانی در لوح فشرده‌ی مجموعه مقالات حقوقی، ۱۳۸۵.
 ۶. عمرادی، حسن. «نقش کشورهای در حال توسعه در چارچوب توافقنامه‌ی تعرفه و تجارت و سازمان تجارت جهانی»، متن سخنرانی در لوح فشرده‌ی مجموعه مقالات حقوقی، ۱۳۸۵.
 ۷. نیکبخت، حمیدرضا. «نظام حقوقی سازمان تجارت جهانی»، مجله‌ی تحقیقات حقوقی، شماره‌ی ۳۷، ۱۳۸۲.
 ۸. معاون امور بین‌الملل وزارت بازرگانی، «اگر شرایط مساعد نباشد مذاکره را متوقف می‌کنیم»، روزنامه‌ی شرق، سه‌شنبه ۷ خرداد ۱۳۸۴.
- www.sharghnewspaper.ir
www.keyhannews.ir
www.noandish.com
www.moc.gov.ir
www.wto.org

مقدمه

یارانه‌ها به‌عنوان یکی از ابزارهای مالی، می‌توانند به‌صورت مؤثری رفاه مردم را ارتقا دهند. عموماً دولت‌ها به کالاها و خدماتی که آثار جانبی در مصرف و تولید دارند، یارانه پرداخت می‌کنند. بدین ترتیب یارانه‌ها به دو دسته‌ی «تولیدی» و «مصرفی» تقسیم می‌شوند. یارانه‌های تولیدی رفاه تولیدکننده را ارتقا می‌بخشد و هزینه‌های تولید را کاهش می‌دهد و موجب افزایش میزان تولید می‌گردد و صرفه‌های ناشی از مقیاس ایجاد می‌کند. یارانه‌های مصرفی، به مصرف بیشتر مصرف‌کننده دامن می‌زند و قیمت تعادلی را کاهش می‌دهد و از این طریق سبب افزایش مصرف و رفاه مصرف‌کننده می‌گردد. دولت‌ها عموماً برای تولید «کالاهای عمومی»، ترویج «کالاهای شایسته» و تولید آن دسته از کالاهایی که دارای «آثار خارجی مثبت» و یا «صرفه‌های ناشی از مقیاس» باشند؛ یارانه پرداخت می‌کنند. بنابراین هدف از تخصیص یارانه به تولید کالاها و خدمات، افزایش امکانات تولید و دامن زدن به مصرف کالاهایی است که به نظر جامعه مفید، ضروری و اساسی به نظر می‌آیند.

بخش‌های «آموزش» و «بهداشت و درمان»، هر ساله مبالغ هنگفتی از یارانه‌های دولتی را به خود اختصاص می‌دهند، و دولت‌ها به دلیل آثار مثبت آموزش و بهداشت و درمان حاضرند منابع قابل ملاحظه‌ای به این دو بخش اعطا کنند. لیکن متأسفانه امروزه محدودیتهای بودجه‌ی

عمومی و رشد بخش‌های رقیب، مثل بخش

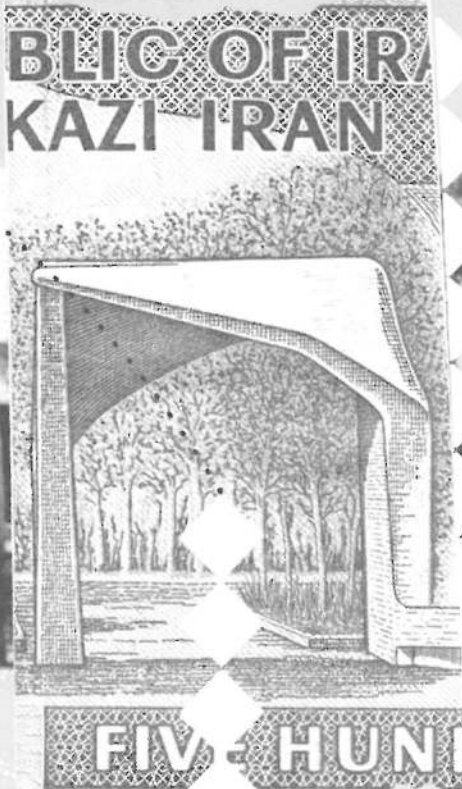
فرهنگ و تأمین اجتماعی،

موجب شده که

دولت‌ها

نفش یارانه‌ها در آموزش عالی

دکتر مصطفی عمادزاده



علی‌رغم میلشان از یارانه‌های بخش آموزش و بهداشت درمان بکاهند. در برخی از کشورهای در حال توسعه این باور قوت گرفته که مردم باید از طریق مشارکت در هزینه‌ها، در تأمین خدمات آموزشی و بهداشتی مورد نیاز خود مشارکت نمایند. امروزه مشارکت مردم و پرداخت شهریه حدود ۲۰ درصد از آموزش عمومی و ۵۰ درصد از آموزش عالی را اداره می‌کنند.

اکنون اقتصاددانان در مورد اعطای یارانه به آموزش عالی به دو گروه تقسیم می‌شوند. بخشی معتقدند که پرداخت یارانه‌های عمومی به صورتی که امروزه اعمال می‌شود، موجب توزیع ناعادلانه‌تر درآمدها می‌گردد. برای مثال پرداخت یارانه به دانشگاهها سبب شده که فرزندان طبقات متوسط و مرفه بیشتر از آن بهره‌مند گردند و فرزندان خانواده‌های آسیب‌پذیر مناطق محروم و روستایی نتوانند از این گونه یارانه‌ها استفاده کنند، زیرا به دلایل گوناگون در شرایطی نیستند که بتوانند در آزمون‌های سراسری با فرزندان طبقات مرفه به رقابت بپردازند. گروهی دیگر از اقتصاددانان بر این باورند که آموزش عالی یک کالای «عمومی» یا «نیمه عمومی» است و تولید و اشاعه‌ی آن دارای «آثار خارجی مثبت» قابل توجهی برای جامعه است، بنابراین دولت‌ها باید در تولید و توسعه‌ی آن مشارکت نمایند. بدین ترتیب آنها توصیه می‌کنند که یارانه‌های آموزش عالی نباید حذف گردد، بلکه باید به‌طور هدفمندی تخصیص یابد.

هدف از ارائه‌ی این مقاله بررسی تحلیلی اعطای یارانه به آموزش عالی است. در این مقاله ابتدا به نظر موافقان و طرفداران اعطای یارانه به دانشگاهها می‌پردازد. سپس آرای مخالفان پرداخت یارانه به آموزش عالی را مورد بررسی قرار می‌دهد. در بخش سوم به ارزیابی آرای موافقان و مخالفان یارانه به دانشگاهها می‌پردازد و در پایان پس از جمع‌بندی نتایج، پیشنهادهایی ارائه خواهد شد.

بخش اول:

موافقان اعطای یارانه به آموزش عالی

امروزه ارائه‌ی خدماتی نظیر دفاع ملی، امنیت قضایی، تأمین اجتماعی، بهداشت و درمان و آموزش جزو وظایف اصلی هر دولتی به‌شمار می‌آید. در اکثر کشورها آموزش عالی ابتدا به همت دولت ایجاد و توسعه یافته است. در واقع امروزه دولت مدیریت آموزش عالی و نظارت بر عملکرد آن را به‌عهده دارد. دولت‌ها از طریق وزارتخانه‌های مربوط هدایت و توسعه‌ی آموزش عالی را انجام می‌دهند،

و بر حسن انجام کار آن نظارت مستمر دارند. در مواردی که بخش خصوصی ارائه‌ی آموزش عالی را عهده‌دار می‌شود، باز هم نظارت، هدایت و توسعه‌ی دانشگاهها را دولت انجام می‌دهد، و دولت‌ها از طریق اعطای یارانه‌ها به این بخش تصدی و اعمال نظر می‌نمایند.

اینکه چرا دولت‌ها در آموزش عالی دخالت می‌کنند، بی‌شک از منطق و استدلالی قوی برخوردار است. دانشگاهها امروزه از نظر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی یکی از نهادهای مهم هر کشور قلمداد می‌شوند، و اکنون که جوامع پیشرفته‌ی دنیا به «اقتصاد مبتنی بر دانش» گرایش پیدا کرده‌اند، بی‌تردید دانشگاهها یکی از نهادهای تحول در هر جامعه به‌شمار می‌آیند (21). طرفداران اعطای یارانه به آموزش عالی به دلایل زیر متکی هستند و معتقدند که به این دلایل دولت‌ها باید به دانشگاهها یارانه پرداخت نمایند:

۱. آموزش یک کالای عمومی است که منشأ ابعاد وسیع و گوناگونی از آثار خارجی مثبت است (641-628 p: 11). این آثار خارجی عبارت‌اند از:

- ارتقای سطح عمومی بهداشت و سلامتی مردم جامعه
- مهار رشد جمعیت
- کاهش فقر و محرومیت
- بهبود در توزیع درآمدها
- کاهش در جرایم
- دستیابی به فناوری‌های مدرن
- تسهیل در انتقال فناوری
- تقویت روحیه‌ی مردم‌سالاری
- تحکیم و تقویت جامعه‌ی مدنی
- تحول در رفتار، بینش و نگرش جوانان نسبت به رشد و توسعه‌ی اقتصادی

همه‌ی این آثار خارجی اعطای یارانه به آموزش عالی را توجیه می‌کند. امروزه آثار خارجی آموزش عالی و منافع اجتماعی ناشی از آموزش به یک افسانه بدل شده و هر گاه صحبت از سرمایه‌گذاری در آموزش عالی است، همه‌ی اندیشمندان به آثار مثبت اجتماعی آن می‌نگرند (108-87 P: 5). میلتون فریدمن دخالت دولت در امر آموزش را فقط به دلیل فواید خارجی آن قابل توجیه می‌داند (153-123 p: 7). رابرت لوکاس معتقد است که افراد تحصیلکرده آثار بسیار مهمی بر محیط پیرامونی خود بر جای می‌گذارند. بی‌شک توانایی یک مدیر تحصیلکرده، کارایی گروهی را که با وی کار می‌کنند ارتقا می‌دهد (42-3 p: 13).

یارانه‌ها به دو

دسته‌ی

«تولیدی» و

«مصرفی» تقسیم

می‌شوند.

یارانه‌های تولیدی

رفاه تولیدکننده را

ارتقا می‌بخشد و

هزینه‌های تولید

را کاهش می‌دهد

و موجب افزایش

میزان تولید

می‌گردد و

صرفه‌های ناشی

از مقیاس ایجاد

می‌کند. یارانه‌های

مصرفی، به

مصرف بیشتر

مصرف‌کننده دامن

می‌زند و قیمت

تعادلی را کاهش

می‌دهد و از این

طریق سبب

افزایش مصرف و

رفاه مصرف‌کننده

می‌گردد.

بسیاری بر این باورند که فواید اجتماعی داشتن یک جامعه‌ی تحصیلکرده بسیار مهمتر و فراتر از رشد در تولید ناخالص ملی است (17). از طرفی این استدلال وجود دارد که فواید اجتماعی آموزش فقط به منافع فردی منجر نمی‌شود و به کل جامعه سرایت می‌کند. بنابراین از آنجا که جامعه از منافع آموزش بهره می‌برد، باید به سهم خود در مخارج آن نیز مشارکت نماید. بنابراین با اخذ مالیات از کسانی که از این منافع بهره می‌برند و اعطای یارانه که گروههایی که آموزش را تولید و ارائه می‌کنند، موجب می‌شود که رفاه هر دو گروه افزایش یابد و جامعه نیز در کل به رشد و توسعه دست یابد.

چنانچه به آموزش یارانه‌ای تعلق نگیرد، سرمایه‌گذاری اجتماعی در این بخش کاهش می‌یابد و کمتر از حد بهینه‌ی اجتماعی آن خواهد بود. از سوی دیگر، چنانچه به اهمیت کالاها و خدماتی نظیر «مردم‌سالاری»، «امنیت ملی»، «رشد اقتصادی» و «توزیع درآمد» به‌عنوان کالاهای عمومی نگریده شود، درخور اهمیت است که به آموزش که زمینه‌ساز به وجود آمدن هر یک از این «کالاهای عمومی» است توجه بیشتری معطوف گردد (12: p.472-510). بنابراین امروزه که دانش به‌عنوان یک کالای عمومی مطرح است، و دانشگاهها که تولیدکننده‌ی دانش می‌باشند باید مورد توجه قرار گیرند و از یارانه‌ها و کمک‌های دولتی برخوردار باشند.

۲. آموزش یک کالای شایسته است (1: p. 303-315). مصرف کالاهای شایسته به علت فواید اجتماعی از طرف جامعه توصیه می‌شود. برای مثال شیر یک کالای شایسته است و مصرف آن به‌ویژه برای کودکان توصیه می‌شود و دخانیات یک «کالای ناشایست» است و مصرف آن از طرف جامعه انحصار و محدود می‌گردد.

از آنجا که مردم و به‌ویژه جوانان ممکن است نسبت به فواید آموزش ناآگاه باشند و از ارزش واقعی علم و دانش اطلاعی نداشته باشند و یا نتوانند پیامدهای ارزشمند سرمایه‌گذاری در آموزش را پیش‌بینی کنند، و یا تمایلی به سرمایه‌گذاری در آموزش خود و فرزندان نداشته باشند، در این صورت از جامعه انتظار می‌رود که با اطلاعات و آگاهی‌هایی که از آینده دارد، مردم را به دانش‌اندوزی و کسب علم ترغیب نماید. دولت‌ها باید جوانان را مکلف کنند که به کسب تحصیل‌پدازند، زیرا بیشترین منافع مادی و معنوی ابتدا نصیب خود آنان خواهد گشت. بسیاری از جوانان می‌دانند که آموزش به‌طور مستقیم در میزان درآمدهای آتی آنها مؤثر است، لیکن شاید به درستی ندانند که آموزش، سطح بهره‌وری آنها را ارتقا می‌دهد، در سلامتی و تغذیه‌ی

خانوار تأثیر مثبتی خواهد گذاشت، آنان را قادر می‌سازد که در برابر انتخابهای متعدد بهترین گزینه را برای خود و خانواده انتخاب کنند و تصمیمات بهتری را اتخاذ نمایند.

به بیان دیگر نمی‌توان پذیرفت که افراد به‌عنوان یک عامل اقتصادی در برابر گزینه‌های متعدد، در همه‌ی موارد بهترین‌ها را برگزینند. جوانان ممکن است همیشه به اندازه‌ی کافی در مورد تحقق اهداف خود واقع‌گرا و آگاه نباشند، و ممکن است که همواره قادر نباشند تا عواقب و پیامدهای تمام تصمیمات خود را پیش‌بینی کنند، و ندانند که برای نیل به اهداف خود باید از چه راهکارها و از چه فنونی استفاده نمایند. اعتقاد عمومی بر آن است که دولت‌ها عاقلانه‌تر از افراد عمل می‌کنند و از سرمایه‌گذاری در آموزش و نتایج آن برداشت بهتری دارند (10). بنابراین بی‌اطلاعی و ناآگاهی نسبت به آینده ایجاب می‌کند که دولت‌ها به آموزش توجه بیشتری بنمایند و به مؤسسات آموزشی کمک کنند تا جوانان بیشتری را جذب نمایند. به این منظور امروزه در بسیاری از کشورها آموزش در مقاطع ابتدایی و راهنمایی اجباری شده و همه‌ی خانوارها مکلف‌اند فرزندان خود را تا پایان دوره‌ی راهنمایی به مدرسه بفرستند. دولت‌ها نه تنها این دوره‌ها را از نظر مالی تأمین می‌کنند، بلکه به آموزش متوسطه و آموزش عالی به علت منافع اجتماعی و اینکه این آموزش‌ها به‌صورت کالاهای شایسته‌ای به‌شمار می‌آیند، یارانه پرداخت می‌کنند.

۳. یکی از دلایل عمده‌ی اعطای یارانه به آموزش عالی، ایجاد زمینه‌ای برای تأمین برابری فرصت‌هاست. تضمین و تأمین برابری فرصت‌ها در آموزش عالی برای همه بدون توجه به پیشینه‌ی اجتماعی و طبقه‌ای و بدون در نظر گرفتن شرایط اقتصادی جوانان، امروزه به صورت یکی از وظایف مهم دولت‌ها به‌شمار می‌آید. سالهاست که صاحب‌نظران بر این باورند که دولت‌ها باید آموزش رایگان را در تمام سطوح در اختیار جامعه قرار دهند و برای این کار آموزش را تأمین مالی کنند (3: p. 331-36). حتی گفته شده که دولت‌ها باید مخارج زندگی دانشجویان را تأمین کنند و برابری فرصت‌های آموزشی را تضمین نمایند. آموزش در واقع یک ابزار مؤثر در تأمین برابری است. چنانچه دولت‌ها یارانه‌ای به آموزش اعطا نمایند، در این صورت فقط جوانانی که به ادامه تحصیل می‌پردازند که از تمکن مالی کافی برخوردار باشند. نگرانی از آنکه مبادا برابری فرصت‌ها برای همه‌ی جوانان حاصل نشود، سیاستمداران را بر آن داشته تا از اعطای یارانه به آموزش عالی پشتیبانی و حمایت کنند.

بخش‌های
«آموزش» و
«بهداشت و
درمان»، هر ساله
مبالغ هنگفتی از
یارانه‌های دولتی
را به خود
اختصاص
می‌دهند، و
دولت‌ها به دلیل
آثار مثبت آموزش
و بهداشت و
درمان حاضرند
منابع قابل
ملاحظه‌ای به این
دو بخش اعطا
کنند.



گروهی از اقتصاددانان بر این باورند که آموزش عالی یک کالای «عمومی» یا «نیمه عمومی» است و تولید و اشاعه‌ی آن دارای «آثار خارجی مثبت» قابل توجهی برای جامعه است. بنابراین دولت‌ها باید در تولید و توسعه‌ی آن مشارکت نمایند. بدین ترتیب آنها توصیه می‌کنند که یارانه‌های آموزش عالی نباید حذف گردد، بلکه باید به‌طور هدفمندی تخصیص یابد.

۴. یکی دیگر از عواملی که پرداخت یارانه به آموزش عالی را توجیه می‌کند، وجود نقایص در بازارهای سرمایه است. همان‌گونه که آرو (Arrow) اظهار می‌دارد نقایص در بازارهای سرمایه و اطلاعات نامتقارن دو عامل مهمی است که اعطای یارانه به آموزش عالی را توجیه می‌کند (12-5 p. 2). در بسیاری از کشورهای در حال توسعه بازارها دچار نارسایی و نواقصی هستند و بازارهای سرمایه به صورت منسجم وجود ندارند (16). برای عرضه‌ی وام به متقاضیان آموزش بازارهای مناسبی وجود ندارد. بازارهای ناقص سرمایه مانع آن است که دانشجویان بتوانند در مقابل بازده غیرمطمئن آموزش عالی وام دریافت کنند. اینکه بتوان سرمایه‌ی انسانی به گرو و ضمانت گذاشت و در مقابل آن وام دریافت نمود، هنوز رایج نیست، و این مسأله موجب شده که در آموزش کمتر از حد مورد نیاز سرمایه‌گذاری شود (62-347 p. 8). از طرفی دوره بازگشت سرمایه‌ی انسانی، معمولاً طولانی است و بسیاری از مردم حاضر نیستند این خطر را قبول کنند و منابع خود را در آموزش عالی سرمایه‌گذاری کنند، جایی که منافع آن قطعی و مطمئن نیست. مخاطرات وابسته به سرمایه‌گذاری در سرمایه‌ی انسانی را نمی‌توان منحرف و یا محدود ساخت. برای مثال خطر به پایان نرساندن یک سطح و یا مقطعی از آموزش برای فرد و یا مواجه شدن با خطر افت ارزش مدرک تحصیلی و دوره‌ی به اتمام رسیده در بازار کار هنوز بالاست. علاوه بر این وام‌دهندگان علاقه‌مندند که گیرندگان وام از وضعیت درآمدی خود در سالهای آینده، که دوره‌ی بازپرداخت وام‌ها فرا می‌رسد مطمئن باشند، در حالی که گیرندگان وام به‌طور نسبی از آینده‌ی درآمد خود اطلاع دقیقی ندارند و وام‌دهندگان نیز انگیزه‌ای برای قبول این نوع مخاطرات ندارند (12-5 p. 2). نتیجه آنکه به دلایل نقایص بازار سرمایه، دخالت دولت در بازار آموزش و پرداخت یارانه بیش از پیش ضروری می‌نماید.

۵. دلیل دیگری که ایجاب می‌کند به آموزش عالی یارانه تخصیص یابد آن است که آموزش عالی بخشی است که می‌تواند در معرض صرفه‌های ناشی از مقیاس قرار گیرد و دارای بازده فزاینده نسبت به مقیاس باشد. عموماً مشاهده شده که با افزایش تعداد ثبت‌نام هزینه‌های متوسط تأمین آموزش کاهش می‌یابد. چنانچه فراگرد تولیدی دارای شرایط هزینه‌های متوسط کاهنده باشد، در این صورت برای دولت کارآمد است که یا خود از این شرایط بهره‌مند شود و یا به این فراگرد تولیدی کمک مالی بنماید. از آنجا که هزینه‌های دانشگاهها عموماً زیاد است با افزایش تعداد ثبت‌نام‌ها و

دریافت شهریه می‌توان هزینه‌های متوسط هر دانشجو را به تدریج کاهش داد. علاوه بر این در دانشگاهها، آزمایشگاهها، کتابخانهها، سایت‌های کامپیوتری و امثال آن رانمی‌توان در ابعاد کوچک مورد استفاده قرار داد. بدین ترتیب برای دولت کارآمدتر است که آموزش عالی را خود اداره کند و یا با اعطای یارانه‌هایی آن را به تدریج به بخش خصوصی بسپارد. در این شرایط دانشگاهها می‌توانند تولید را تا مرحله‌ای افزایش دهند که هزینه‌ی نهایی برابر با قیمت حاکم در بازار باشد. برخی معتقدند که چون در تولید آموزش صرفه‌های ناشی از مقیاس وجود دارد، در این صورت هزینه‌ها از روند نزولی برخوردار است، انحصار دولتی آموزش عالی لزوماً نمی‌تواند نامطلوب باشد (610-4: p. 589). چنانچه تعداد مؤسسات آموزش عالی افزایش یابند، کوچکی آنها ممکن است صرفه‌های ناشی از مقیاس ایجاد نکند و در مجموع به زیان جامعه باشد. در هر صورت پرداخت یارانه به آموزش عالی که دارای صرفه‌های ناشی از مقیاس است قابل توجیه و توصیه می‌باشد.

برای اعطای یارانه به آموزش عالی استدلال‌های دیگری نیز وجود دارد: یارانه‌های دولتی برای حمایت از حقوق مردم‌سالاری ضروری به نظر می‌رسد. اعطای یارانه به آموزش عالی موجب می‌شود که به جای رقابت، همکاری، مساعدت و تعاون جایگزین گردد. پرداخت یارانه موجب حمایت و ترغیب ارزشهای ملی است. در جوامعی که سطح تحصیلات مردم پایین است اعطای یارانه سبب می‌شود که جوانان بیشتری به کسب تحصیل بپردازند و شاخص تحصیلی جامعه که یکی از شاخص‌های توسعه‌ی انسانی است ارتقا یابد.

بخش دوم:

مخالفان اعطای یارانه به آموزش عالی

اخیراً پرسشهای متعددی درباره‌ی فلسفه‌ی یارانه‌های عمومی مطرح شده و این پرسش بارها تکرار می‌شود که آیا باید به آموزش عالی یارانه تعلق گیرد؟ مخالفان پرداخت یارانه به آموزش عالی دلایل خود را حول سه محور عمده، یعنی: مسائل کارایی، مسائل برابری و مسائل عملی مطرح می‌سازند، که در اینجا به اجمال به آن پرداخته می‌شود.

۱. مخالفت نخست با پرداخت یارانه به آموزش عالی، ناشی از بررسی‌هایی است که در مورد نرخ بازده اقتصادی سرمایه‌گذاری در تحصیلات دانشگاهی انجام شده است. از آنجا که نرخ بازده اجتماعی آموزش

عالی همواره کمتر از نرخ بازده خصوصی و انفرادی این نوع آموزش هاست و توجه به اینکه بیشترین سهم بازده سرمایه‌گذاری در تحصیلات نصیب فرد می‌گردد، و با توجه به آنکه همیشه توصیه می‌شود که یارانه‌های عمومی باید کاهش یابد، و افراد باید هزینه‌ی تحصیلات دانشگاهی را خود تقبل کنند، بنابراین استدلال می‌شود که اعطای یارانه‌ها به آموزش عالی کاهش یابد (90-69: p. 15). بدین ترتیب با توجه به شواهد ناشی از بازده آموزش عالی در جهان، به نظر می‌آید که هرگونه یارانه‌ای از بودجه‌ی عمومی به این بخش تعلق گیرد فاقد کارایی لازم است.

۲. مخالفت دیگر با اعطای یارانه به آموزش عالی ناشی از آن است که این نوع تخصیص‌ها آثار نادرست و نامعقولی بر توزیع درآمدها دارند. استدلال می‌شود که اعطای یارانه‌های عمومی به آموزش عالی دارای آثار معکوس و قهقراپی است، زیرا از آنجا که همه‌ی مردم در پرداخت مالیات‌ها مشارکت دارند، لیکن فقط فرزندان خانواده‌های مرفه موفق می‌شوند که به دانشگاه راه یابند، اغلب گفته می‌شود که پرداخت یارانه به دانشگاهها یعنی انتقال درآمد از طبقات محروم به گروه‌های مرفه جامعه و این چنین انتقالی که از طریق پرداخت یارانه به آموزش عالی انجام می‌شود موجب وخیم‌تر شدن و نا عادلانه‌تر شدن توزیع درآمدهاست (21). چرا که اعطای یارانه‌ها غالباً به فرزندان افراد ثروتمند تعلق می‌گیرد و کمتر نصیب فرزندان طبقات آسیب‌پذیر می‌شود. حذف یارانه‌های عمومی به آموزش عالی و کمک به آموزش در مناطق محروم، شاید آثار توزیعی بهتری را فراهم آورد.

۳. مخالفت سوم ناشی از آن است که منابع دولت‌ها در کشورهای در حال توسعه به بخش‌های گوناگونی تخصیص می‌یابد. بدین معنی که هم میزان درآمد دولت‌ها اندک است و هم تعداد بخش‌های وابسته به این درآمدها فوق‌العاده متعددند. سیاستهای تعدیل اقتصادی دهه‌ی ۹۰ از طرف بانک جهانی توصیه می‌نماید از حجم یارانه‌ها کاسته شود و پرداخت یارانه‌های محدود، مستقیم و منطقی باشد (19). باید از گستره‌ی یارانه‌ها به بخش‌های گوناگون کاست و از یارانه‌ها به‌عنوان یک ابزار کارآمد استفاده نمود. آموزش به‌طور عام و آموزش عالی به‌طور خاص از جمله بخش‌هایی است که باید بر منابع خود تکیه نمایند. حتی اگر قرار باشد که به آموزش یارانه‌ای تعلق گیرد،

دانشگاهها امروزه از نظر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی یکی از نهادهای مهم هر کشور قلمداد می‌شوند، و اکنون که جوامع پیشرفته‌ی دنیا به «اقتصاد مبتنی بر دانش» گرایش پیدا کرده‌اند، بی‌تردید دانشگاهها یکی از نهادهای تحول در هر جامعه به‌شمار می‌آیند.



مرحله سوم:

ارزیابی نظرات موافق و مخالف با اعطای یارانه به آموزش عالی

اختلاف نظر بین موافقان و مخالفان اعطای یارانه به آموزش عالی توسعه یافته است. آیا کدام یک از این دو گروه استدلال‌های قوی‌تری را بیان می‌دارند. در حالی که می‌توان شواهد بسیاری برای هر یک از دو طرف جست‌وجو کرد و به دلایل زیادی متوسل شد، لیکن به نظر می‌رسد، استدلال‌هایی در حمایت از اعطای یارانه وجود دارد که به هیچ عنوان نمی‌توان آنها را کم‌اهمیت جلوه داد. به عنوان مثال تولید و مصرف آموزش آثار خارجی مثبتی را به وجود می‌آورد که از نظر جامعه بسیار مهم است. چنانچه پرداخت یارانه بتواند به تولید و مصرف آموزش بینجامد، بی‌شک منافع حاصل از آثار خارجی آموزش آنقدر مهم است که در هر شرایطی می‌تواند یارانه‌های دولتی به آموزش عالی را توجیه نماید. بنابراین آموزش به‌طور عام و آموزش عالی به‌طور خاص دارای منافع اجتماعی بی‌شماری است که بخش اعظم آن غیرقابل اندازه‌گیری است. اقتصاددانان معتقدند که به علت منافع اجتماعی آموزش باید یارانه‌ها به این بخش تخصیص یابند.

دلیل مهم دیگری که پرداخت یارانه را به آموزش ضروری می‌داند آن است که طبیعت آموزش عمومی و آموزش عالی مشابهت بسیاری با کالاهای عمومی دارند. علاوه بر این آموزش، یک کالای شایسته است که سرمایه‌گذاری در آن پیامدهای اجتماعی بی‌شماری دارد. نهایت آنکه آموزش جزو آن دسته از کالاهایی به‌شمار می‌آید که تولید انبوه آن دارای صرفه‌های ناشی از مقیاس و هزینه‌های کاهشدهنده است.

آموزش عمومی در اولویت است و باید یارانه به مدارس مناطق محروم و پرجمعیت تخصیص داده شود. آموزش عالی باید بتواند با درآمدها و منابعی که خود تأمین می‌کند اداره شود. آموزش عالی باید بتواند از منابع گوناگونی برای خود درآمد ایجاد کند و متکی به بودجه‌های دولتی نباشد. در مخالفت با اعطای یارانه به آموزش عالی استدلال‌های دیگری نیز وجود دارد: برای به وجود آوردن برابری و مردم‌سالاری نباید به پرداخت یارانه متوسل شد.

پرداخت یارانه‌های زیاد به دانشگاهها موجب می‌شود که مؤسسات آموزشی با نظارت‌های بی‌حد و حصر دولت آسیب‌پذیر گردند (17).

پرداخت یارانه از سوی دولت به مؤسسات آموزشی منشأ ناکارآمدی است، زیرا انگیزه برای تخصیص بهینه‌ی این منابع وجود ندارد. منابعی که آسان دریافت شود با سهولت نیز هزینه می‌گردد.

در حالی که نیازهای آموزش عمومی و بهداشت عمومی به خوبی تأمین نشده، نادرست است که به آموزش عالی یارانه تعلق گیرد (20).

در مجموع همیشه گفته می‌شود که منابع دولتی به‌درستی تخصیص نمی‌یابند و در جای خود خرج نمی‌شوند. اعطای یارانه به آموزش عالی نه بر کارایی می‌افزاید و نه به برابری دامن می‌زند.

چنانچه همزمان با کاهش یارانه‌ها به آموزش عالی به مشارکت خانواده‌ها در هزینه‌های آموزشی افزوده گردد، بخش مهمی از هزینه‌های آموزش را دانشجویان تقبل خواهند کرد. از آنجا که آموزش عالی در برابر قیمت‌ها کشش ناپذیر است، به نظر نمی‌رسد که اخذ شهریه و مشارکت دانشجویان در هزینه‌ها موجب کاهش قابل ملاحظه‌ی ثبت‌نام‌ها گردد. علاوه بر این، مشارکت در هزینه‌ها و پرداخت شهریه به میزان دسترسی به آموزش عالی خواهد افزود، و موجب ارتقای کیفیت آموزش خواهد شد زیرا از یک‌سو پرداخت‌کنندگان شهریه و از دیگر سو، دریافت‌کنندگان شهریه ناچارند بر بالا بردن کیفیت آموزش نظارت نمایند. بدین ترتیب از حمایت و نظارت دولت که هزینه‌بردار است و گاهی موجب کاهش کارایی می‌گردد کاسته می‌شود. از آنجا که میزان بازده خصوصی آموزش عالی بالاست، مردم با علاقه تمایل دارند که برای دریافت آموزش و کسب تحصیل خود و فرزندان پول پرداخت کنند.

بسیاری بر این باورند که فواید اجتماعی داشتن یک جامعه‌ی تحصیلکرده بسیار مهمتر و فراتر از رشد در تولید ناخالص ملی است. از طرفی این استدلال وجود دارد که فواید اجتماعی آموزش فقط به منافع فردی منجر نمی‌شود و به کل جامعه سرایت می‌کند.

و منافع تحصیلات فرزندان خانواده‌های غنی در جامعه بهره‌مند خواهند شد. از سوی دیگر چنانچه دانشجویان اندک مشارکتی از طریق شهریه داشته باشند، چنین استدلال‌هایی از اهمیت کمتری برخوردار خواهند بود. استدلال دیگری که متکی بر مطالعات نرخ بازده است و بر این اساس شکل گرفته که نرخ بازده خصوصی آموزش عالی بیش از نرخ بازده اجتماعی آن است نیز قابل تأمل است، زیرا:

۱. نرخ بازده خصوصی سرمایه‌گذاری در آموزش عالی که عموماً بالاتر از نرخ بازده اجتماعی است، در بلندمدت پایدار نیستند و شواهدی در دست است که عدم پایداری این نرخ مانع از آن شده که دانشجویان شهریه‌های دانشگاه را تحمل کنند و به‌طور کلی از تمایل به پرداخت دانشجویان کاسته شده است.

۲. نرخ بازده خصوصی در صورتی که یارانه‌های دولتی کاهش یابند و حذف شوند به شدت کاهش می‌یابد و از جذابیت در سرمایه‌گذاری در آموزش عالی، از نظر فردی، می‌کاهد.

۳. امروزه مسلم شده که نرخ بازده اجتماعی آموزش عالی آقدرها که ادعا می‌شود، متغیرهای اجتماعی را در بر نمی‌گیرد و به غیر از منافع مالیاتی، نرخ‌های بازده اجتماعی سایر متغیرها را به‌شمار نمی‌آورند. بنابراین نباید از نرخ‌های بازده برای مخالفت با اعطای یارانه به آموزش عالی و سایر سیاستگذاری‌ها در بخش آموزش استفاده شود. اکنون اقتصاددانان بر این باورند که نرخ‌های بازده اجتماعی واقعی در آموزش عالی بسیار بالاتر از برآوردهای نخستین و حتی بالاتر از نرخ‌های بازده خصوصی می‌باشند (14: p. 133-37).

برخی بر سر اینکه آیا آموزش عالی یک کالای عمومی است تردید دارند، و معتقدند که آموزش عالی نمی‌تواند به مفهوم خاص کلمه یک کالای عمومی به‌شمار آید زیرا اصل «محرومیت‌ناپذیری» کالاهای عمومی نقض می‌شود (بدین معنی که مصرف آن توسط یک فرد، نباید موجب شود که از مصرف افراد دیگر کاسته گردد). در حالی که این اصل در دانشگاهها مصداق نمی‌یابد. چرا که با پذیرش یک دانشجوی بیشتر از فضای مورد نظر در آن رشته کاسته می‌گردد. زیرا که ظرفیت پذیرش در هر رشته محدود است. چنانچه تنها از این به بعد به این مسأله توجه شود، این اصل نقض می‌گردد و آموزش عالی یک کالای عمومی محسوب نمی‌شود. لیکن اگر به دریافت‌کنندگان منافع ناشی از آموزش عالی توجه کنیم، بی‌شک آموزش عالی

از طرف دیگر بسیاری از استدلال‌های مخالف پرداخت یارانه به آموزش عالی دارای موازین نظری و شواهد تجربی است. عمده‌ی مخالفت‌های موجود در مورد پرداخت یارانه به آموزش، ناشی از کمبود منابعی است که دولت‌ها با آن روبه‌رو می‌باشند. از سوی دیگر سایر نیازهای اجتماعی و فرهنگی جامعه چنان در حال گسترش است که سهم کمتری از بودجه برای بخش آموزش باقی می‌ماند. به دو دلیل فوق بودجه‌ی دولت برای پرداخت یارانه به‌طور کلی و اختصاص یارانه به امر آموزش دچار محدودیت‌های جدی شده است. علاوه بر این گروهی معتقدند که اگرچه بودجه‌های دولتی با محدودیت‌های جدی مواجه هستند، لیکن در تخصیص این نوع منابع اولویت‌بندی درستی صورت نمی‌گیرد (18). بدین معنی که با فرض محدودیت منابع دولتی، اولویت‌بندی صحیح، می‌تواند منابع بیشتری را به بخش آموزش اختصاص دهد. امروزه محقق شده که رشد بخش آموزش عالی زمینه‌ی رشد سایر بخش‌هایی همچون صنعت و کشاورزی را فراهم می‌آورد. رکورد بخش آموزش بی‌شک زمینه‌ی رشد و تعالی سایر بخش‌های اقتصادی را با محدودیت‌مواجه می‌سازد.

یکی دیگر از استدلال‌های مخالف برای اعطای یارانه به آموزش عالی متکی بر این واقعیت است که هرگونه پرداختی به آموزش عالی، حمایت از فرزندان طبقات مرفه جامعه است. زیرا با تمام تلاش‌های انجام شده، هنوز حدود ۷۰ درصد از دانشجویان متعلق به گروه‌های ثروتمند جامعه می‌باشند (15: p. 69-90). این در حالی است که اعطای یارانه به آموزش عمومی و به‌ویژه آموزش ابتدایی به تمام طبقات مردم تعلق می‌گیرد. امروزه با این استدلال مخالفت می‌شود، زیرا که تعداد جوانان، به‌ویژه دخترانی که از دبیرستان فارغ‌التحصیل می‌شوند و داوطلب ورود به دانشگاه هستند با آهنگ قابل ملاحظه‌ای در حال افزایش است و بخش مهمی از آنها متعلق به طبقات متوسط جامعه به‌شمار می‌آیند. پرداخت یارانه و کمک‌های مالی از طرف دولت، در واقع زمینه‌ی جذب این گروه به آموزش عالی را فراهم می‌سازد. استدلال دیگری که فقرا مالیات می‌پردازند تا فرزندان افراد ثروتمند به دانشگاه بیایند نیز امروزه قابل پذیرش نیست (8: p. 303-318). زیرا که اگر قبول کنیم که آموزش عالی دارای آثار خارجی مثبت است و منافع اجتماعی افراد تحصیل‌کرده به همه تعلق می‌گیرد و برای جامعه از اهمیت برخوردار است، در این صورت در تأمین مالی دانشگاهها باید همه‌ی طبقات اعم از فقیر و غنی مشارکت نمایند زیرا طبقات فقیر نیز از آثار خارجی

یکی از دلایل
عمده‌ی اعطای
یارانه به آموزش
عالی، ایجاد
زمینه‌ای برای
تأمین برابری
فرصت‌هاست.
تضمین و تأمین
برابری فرصت‌ها
در آموزش عالی
برای همه بدون
توجه به پیشینه‌ی
اجتماعی و
طبقه‌ای و بدون
در نظر گرفتن
شرایط اقتصادی
جوانان، امروزه به
صورت یکی از
وظایف مهم
دولت‌ها به‌شمار
می‌آید.

یک کالای عمومی است زیرا افرادی که به دانشگاه راه نمی‌یابند را نمی‌توان از استفاده از منافع داشتن افراد تحصیلکرده‌ی ماهر و متخصص در جامعه و محیط پیرامونی برحذر داشت.

غالباً این تصور وجود دارد که آموزش عالی یا باید از طریق منابع و یا از طریق مشارکت والدین به وسیله‌ی پرداخت شهریه تأمین مالی شود. این تصور نادرست است و دانشگاهها باید قادر باشند تا در کسب منابع مالی از بخش‌های صنعت، کشاورزی و خدمات و از کمک‌های مردمی افراد خیر و از سازمانهای خیریه استفاده نمایند. امروزه مسلم شده که اتکا به شهریه و یا بودجه‌های دولتی و یا یارانه‌ای عمومی به‌تنهایی کفایت نمی‌کند و مؤسسات آموزش عالی باید در فکر کسب منابع مالی از راههای متنوع و گوناگونی باشند. از سوی دیگر، دانشگاهها باید منابع موجود را با دقت کافی و به صورت بهینه تخصیص دهند. استفاده‌ی کارآمد از منابع در دانشگاهها باید به‌صورت یک اصل اساسی پذیرفته و اعمال شود و اصولاً دانشگاهها باید نسبت به منابعی که دریافت می‌دارند در مقابل اهداف و عملکرد خود به مراجع ذی‌صلاح پاسخگو باشند. آموزش و پژوهش دو فعالیت پرهزینه است و تنها نمی‌توان به بازدهی هر واحد از سرمایه اندیشید. بازدهی آموزش و پژوهش در بلندمدت قابل مشاهده و محاسبه است. گاهی کوچکتر شدن کلاس‌های درس، و فراوانی تجهیزات آموزشی به کیفیت بالاتر می‌انجامد. برای جامعه در نهایت کیفیت تولیدات آموزشی مهمتر از بازدهی هر واحد از سرمایه است. یا آن که از هر ده پروژه‌ی پژوهشی تنها ممکن است دو پروژه به سامان برسد و به نتایج قابل انتظار دست یابد. بنابراین از قبل نمی‌توان انتظار داشت که سرمایه‌گذاری در هر طرح پژوهشی دارای بازدهی اقتصادی باشد.

بنابراین در تخصیص منابع به آموزش عالی نباید صرفاً مسائل را از افق کارایی مورد توجه قرار داد. بلکه باید به منافع اجتماعی قابل ملاحظه‌ای که هزینه‌های آموزشی ایجاد می‌کنند و از جمله به آثار توزیعی این‌گونه هزینه تأکید کرد. به همین ترتیب هنگام تأمین مالی دانشگاهها از طریق یارانه‌های دولتی، نمی‌توان همواره به ابعاد کارایی این منابع تکیه کرد، بلکه باید به ابعاد اجتماعی اعطای یارانه به آموزش عالی نیز توجه شود.

اکثر مردم و اغلب دولت‌ها طرفدار اعطای یارانه به آموزش عالی هستند. لیکن امروزه به دلیل محدودیت‌های حاکم بر بودجه توصیه می‌کنند که از میزان یارانه کاسته

گردد، و در تخصیص آن به بخش‌های گوناگون، اولویت‌هایی در نظر گرفته شود. اعطای یارانه باید با در نظر گرفتن آثار و پیامدهای اجتماعی آن باشد. بخش آموزش و بهداشت به دلیل آثار اجتماعی که ایجاد می‌کنند، همواره بیشترین یارانه‌ها را دریافت می‌دارند. یا آنکه پیامدهای اعطای یارانه به مناطق محروم و مردم آسیب‌پذیر از اهمیت بسیاری برخوردار است. بنابراین امروزه بحث بیشتر در مورد نحوه‌ی چگونگی تخصیص یارانه‌هاست، و کمتر به میزان و مقدار آن پرداخته می‌شود. اکثر مردم با توجه به کمبود بودجه باز هم از تخصیص یارانه‌های دولتی به آموزش و آموزش عالی طرفداری می‌کنند، زیرا از نتایج و پیامدهای مثبت آن آگاهند.

بدین ترتیب در تخصیص یارانه به آموزش عالی نمی‌توان از منطق خاص و یا نظریه‌ی ویژه‌ای پیروی کرد. آنچه مهم است، بررسی منافع اجتماعی بی‌شماری است که این یارانه‌ها می‌توانند در بخش آموزش به وجود آورند (361-331 p:3). در جوامعی که بیکاری مفرط وجود دارد، افزایش یارانه‌ها و سهولت پذیرش جوانان به مؤسسات آموزش عالی می‌تواند علاوه بر پرورش و تربیت جوانان، آنها را مدتی در محیطی امن، سالم و سازنده نگاه دارد، و افرادی ماهر و متخصص به بازار کار تحویل دهد. از آنجا که آثار مثبت اعطای یارانه به آموزش عالی بسیار بیش از پیامدهای منفی ناشی از محدودیت‌های بودجه و محرومیت تقاضای بخش‌های رقیب است، با وجود همه‌ی مشکلات باز هم یارانه‌ها به دانشگاهها تخصیص می‌یابند.

جمع‌بندی نتایج و ارائه‌ی پیشنهادها

به‌طور کلی می‌توان گفت که در تمام جوامع دنیا، آموزش عالی با یارانه‌های دولتی تأمین مالی می‌شود. نه تنها در کشورهای در حال توسعه که آموزش عالی محور تحولات اجتماعی و توسعه‌ی اقتصادی است، بلکه در جوامع توسعه‌یافته که دگرگونی‌های اجتماعی به مراحل پیشرفته‌ی خود رسیده، و بسیاری از مشکلات حل شده، باز هم دانشگاهها از یارانه‌های دولتی بهره‌مند می‌شوند. همان‌گونه که قبلاً اشاره شد دولت‌ها به دلایل ذیل به آموزش عالی یارانه پرداخت می‌کنند:

۱. تحصیلات جوانان دارای آثار مثبت خارجی ارزنده‌ای برای جامعه به‌شمار می‌آید.

۲. آموزش عالی که به تولید دانش و اندیشه می‌پردازد، کالاهای عمومی و نیمه‌عمومی را ایجاد و نشر می‌دهد.

برای دولت
کارآمدتر است که
آموزش عالی را
خود اداره کند و
یا با اعطای
یارانه‌هایی آن را
به تدریج به
بخش خصوصی
بسپارد. در این
شرایط
دانشگاهها
می‌توانند تولید را
تا مرحله‌ای
افزایش دهند که
هزینه‌ی نهایی
برابر با قیمت
حاکم در بازار
باشد.

این کالاها دارای آثار پایا و منافع اجتماعی فراوانی هستند.
۳. آموزش، یک کالای شایسته است و مزایای آن برای فرد و جامعه توجیه‌کننده‌ی دریافت یارانه‌هاست.
۴. آموزش عالی یک سرمایه‌گذاری اجتماعی است و زمینه‌ساز توسعه‌ی انسانی است.

۵. آموزش عالی وسیله‌ای برای نیل به برابری است. آموزش عالی ابزاری برای ارتقای کیفیت زندگی است. از سوی دیگر امروزه مسلم شده که ساز و کار بازار قادر نیست تا مقدار بهینه‌ی آموزش مورد نیاز جامعه را تأمین نماید، و اگر عرضه‌ی آموزش به عهده‌ی بخش خصوصی واگذار گردد، سرمایه‌گذاری در آموزش کمتر از سطوح مورد نیاز جامعه خواهد بود. در تحولات و اصلاحات ساختاری نیز درباره‌ی منطق اعطای یارانه به بخش‌های تولیدی، پرسش‌های تازه‌ای مطرح شده و توصیه شده که یارانه‌ها حذف و یا مقدار آن کاهش یابد.

همان‌گونه که بررسی شد، هدف این مقاله آن است که نظرات موافق و مخالف اعطای یارانه به آموزش عالی را به اجمال مورد مطالعه قرار دهد و به اهمیت تخصیص یارانه‌های دولتی به دانشگاهها بپردازد. به‌طور کلی اعطای یارانه به آموزش عالی با سه هدف عمده انجام می‌گیرد:
۱. از آنجا که دانشگاهها از طریق تحولات شناختی و رفتاری تأثیر مهمی در جوانان به‌وجود می‌آورند و با توجه به اینکه تحصیلات جوانان آثار خارجی مثبت و قابل ملاحظه‌ای برای کل جامعه به ارمغان می‌آورد. دولت‌ها علاقه‌مندند به آموزش عالی یارانه پرداخت نمایند.

۲. با توجه به آنکه آموزش عالی یک کالای شایسته است، و تولید و ارائه‌ی این‌گونه کالاها دارای آثار مثبت اجتماعی برای جامعه است، تأمین مالی دانشگاهها از طریق پرداخت یارانه قابل توجیه اقتصادی و اجتماعی است.

۳. از آنجا که پرداخت یارانه موجب کاهش هزینه‌ها در دانشگاهها می‌گردد، و با توجه به آنکه کاهش هزینه بر مقدار تقاضا برای آموزش عالی می‌افزاید، این امر موجب می‌شود که آموزش دیگر فقط در اختیار طبقه‌ی مرفه و نخبه‌ی جامعه قرار نگیرد و فرزندان طبقات متوسط و پایین جامعه نیز بتوانند وارد دانشگاهها شوند.

در پایان پیشنهادهایی برای استمرار اعطای یارانه به دانشگاهها ارائه می‌گردد.

۱. با توجه به منفعتی که آموزش عالی برای جامعه ایجاد می‌کند و باوجود کمبودها و محدودیت‌های بودجه، توصیه می‌گردد که از حجم یارانه‌ها به آموزش عالی کاسته نگردد.
۲. از آنجا که دانش یک کالای عمومی و شایسته است و



طبیعت آموزش عمومی و آموزش عالی مشابهت بسیاری با کالاهای عمومی دارند. علاوه بر این آموزش، یک کالای شایسته است که سرمایه‌گذاری در آن پیامدهای اجتماعی بی‌شماری دارد. نهایت آنکه آموزش جزو آن دسته از کالاهایی به‌شمار می‌آید که تولید انبوه آن دارای صرفه‌های ناشی از مقیاس و هزینه‌های کاهنده است.

- 1- Arcelus, F.J. and A.L. Levine. (1986). "Merit Goods and public choice: The case of higher education", *Public finance*, No 41, PP 303-315.
- 2- Arrow, K.j. (1993). "Excellence and Equity in higher education", *Education economics*, No 1, PP 5-12.
- 3- Blaug, M. and Woodhall, (1979). "Patterns of subsidies to higher education in europe", *Higher education*, No 7, PP 331-361.
- 4- Colclough, Ch. (1996). "Education and the market: Which parts of the neoliberal solution are correct?", *World development*, No 24, PP 589-610.
- 5- Creedy, John. (1994). "Financing higher education: Public choice and social welfare", *Fiscal studies* Vol 15, PP 87-108.
- 6- Eicher, J.C. and T. Chevallier. (1993). "Rethinking the finance of post-compulsory education", *International Journal of educational research*, No 19, PP 445-519.
- 7- Friedman, Milton. (1955). "The role of government in education", in Robert Solow (ed): "Economics and the public interest", NJ: Rutgers university press, PP 123-153.
- 8- Johnson, G.H. (1984). "Subsidies for higher education". *Journal of labour economics* No 2, PP 303-318.
- 9- Kodde, D.A., and J.M.M.Ritzen. (1985). "The demand for education under capital market imperfections", *European economic review* No 28, PP 347-362.
- 10- Lane, R. (1993). "The market experience", Cambridge: Cambridge university press.
- 11- Levin, H.J. (1987). "Education as a public and a private good", *Journal of policy and management* No 6, PP 628-641.
- 12- Lott, J.R. Jr. (1987). "Why is education publicly provided? A critical survey", *Cato journal* No 7, PP 475-510.
- 13- Lucas, R.E. (1988). "On the mechanics of economic development", *Journal of monetary economics* No 22, PP 3-42.
- 14- McMahan, W.W. (1987). "Externalities in education", in G. Psacharopoulos (ed). *Economics of education: Research and studies*, Oxford: pergamon, PP 133-137.
- 15- Psacharopoulos, G. (1977). "The perverse effects of public subsidization of education or how equitable is free education? *Comparative education review* No 21, PP 69-90.
- 16- Stiglitz, J.E. (1986). "Economics of the public sector", New York, w.w. Norton & Co.
- 17- Tilak, J. (2000). "Public subsidies in the education sector in India", National institute of educational planning and administration New Delhi.
- 18- UNDP (1992). "Human development report" New York. Oxford.
- 19- World Bank. (1994). "Higher education: The lessons of experience", Washington, D.C.
- 20- World Bank (1995). "Priorities and strategies for education: A World Bank Review", Washington, D.C.
- 21- World Bank. (2000). "Attacking poverty": World development Report, New York, Oxford.
- 22- World Bank. (2002). "Constructing Knowledge societies: New challenges for tertiary education", Washington, D.C.
- با توجه به آنکه دولت‌ها باید در تولید و توزیع کالاهای عمومی و شایسته مشارکت نمایند، توصیه می‌شود که از سهم دولت در تأمین مالی دانشگاه کاسته نگردد.
۳. توصیه می‌شود که سهم بیشتری از یارانه‌ها به دانشگاه‌های مناطق محروم و به فرزندان خانواده‌های آسیب‌پذیر تعلق گیرد. همان‌گونه که قبلاً نیز اشاره شد، هدف عمده از پرداخت یارانه گسترش امکان دسترسی طبقات متوسط و ضعیف به آموزش عالی است.
۴. دریافت شهریه، بخش اندکی از هزینه‌های دانشگاهی را جبران می‌کند و نباید موجب کاهش یا حذف یارانه‌های دولتی گردد.
۵. دولت‌ها می‌توانند یارانه‌ها را به اشکال گوناگون به دانشجویان و یا مؤسسات آموزش عالی اعطا نمایند: یارانه براساس تعداد دانشجویان، یارانه برای پوشش بخشی از هزینه‌های شهریه و یارانه به خدمات رفاهی دانشجویان از قبیل، خوابگاه، رستوران، لوازم‌التحریر، یارانه به صورت حواله یا بن‌های آموزشی به والدین دانشجویان. یارانه به صورت وام‌های بی‌بهره و یا کم‌بهره برای پرداخت شهریه. ۶ در برخی از کشورها میزان یارانه متغیر است و به دانشجویان که معدلشان بالاتر باشد، یارانه‌ی بیشتری تعلق می‌گیرد. این امر برای ارتقای کیفیت آموزش است. دانشجویان رتبه اول گاهی از پرداخت شهریه معاف می‌باشند.
- ۷ پرداخت یارانه از هزینه‌های آموزش می‌کاهد و بر تقاضای ورود به دانشگاه‌ها می‌افزاید. پرداخت یارانه موجب می‌شود که در بلندمدت جامعه از تعداد بیشتری از افراد تحصیل‌کرده بهره‌مند گردد.
- ۸ دانشگاه‌ها موجب می‌شوند که تحرک اجتماعی افزایش یابد و فرزندان طبقات آسیب‌پذیر بتوانند با ورود به دانشگاه و کسب تحصیل و تخصص از درآمدهای بالاتری بهره‌مند گردند. یارانه زمینه‌ی تحرک اجتماعی و پذیرش دانشجویان مناطق محروم به دانشگاه را تسهیل می‌نماید.
۹. آموزش عالی تحولات اساسی در رفتار، بینش و باور جوانان به وجود می‌آورد و از جوانان افرادی توانمند، فکور و پویا می‌سازد. چنانچه یارانه‌ها بتوانند زمینه‌ی دسترسی فرزندان خانواده‌های آسیب‌پذیر به دانشگاه‌ها را گسترش دهند، بی‌شک تحولاتی که از طریق آموزش در جوانان به وجود می‌آید آنقدر ارزنده و قابل توجه است که در مقابل هزینه‌ی پرداخت یارانه ناچیز به نظر می‌آید. بنابراین بازده اقتصادی و اجتماعی یارانه‌های آموزشی قابل توجه و برای جامعه ارزنده است.

توصیه می‌شود
که سهم بیشتری
از یارانه‌ها به
دانشگاه‌های
مناطق محروم و
به فرزندان
خانواده‌های
آسیب‌پذیر تعلق
گیرد. همان‌گونه
که قبلاً نیز اشاره
شد، هدف عمده
از پرداخت یارانه
گسترش امکان
دسترسی طبقات
متوسط و ضعیف
به آموزش عالی
است.